

روز و انجام گلریزان، دیه ۳۰۰ میلیون تومانی جمع‌آوری شد و این آقا دوم شهریور سال ۱۴۰۰ به آغوش خانواده‌اش برگشت. یادم است در مراحل فراهم کردن آزادی، به او گفتم فلانی برای ذکر گفتن برابم تسبیحی با دانه خرما درست کن و هر وقت تمام شد به من زنگ بزن. یک خبر خوب برایت دارم. هر روز زنگ می‌زد و می‌گفت دارم تمام می‌کنم. گفتم ادامه بده. یک روز زنگ زد و گفت تسبیح تمام شده است. من هم گفتم شما دو روز دیگر آزاد می‌شوید. باور می‌کنید این مرد که حدود ۵۰ سالش بود، از خوشحالی گریه می‌کرد.

#### ۴ پرونده زن قاتل هم به شما ارجاع شده است؟

اصلا این نوع پرونده را قبول نمی‌کنم. معتقدم زن در جایگاه زن بودن، اگر قرار است اتفاق تلخی رخ دهد، باید مانع از وقوع آن شود نه این‌که خودش هم درگیر زندان شود.

#### ۴ در حال حاضر پرونده قصاصی دارید که در حال رسیدگی به آن باشید؟

فعلا هیچ پرونده‌ای ندارم، چون پرونده‌های قتل استرس زیادی به من وارد می‌کنند. بعد از حل هر پرونده قصاص، تا مدت‌ها در حالت کما هستم. چون در هر پرونده که ورود می‌کنم، دوباره تمام آن استرس‌هایی که در زمان رسیدگی به پرونده برادرم تجربه کردم، یعنی همه آن فشارها، غصه‌ها و تنش‌ها برابم تدا می‌شود. احساس می‌کنم آن فرد دوباره برادرم است که ماجرای قصاص درباره‌اش تکرار می‌شود. به همین دلیل، چون برای برادرم با تمام توانم جنگیدم، وقتی به سایر پرونده‌ها ورود می‌کنم، تمام تلاش خود را به کار می‌برم. اما پس از آزادی آن فرد، همه چیز را فراموش می‌کنم.

#### ۴ پرونده‌ای دارید که با وجود تلاش بسیار به نتیجه نرسیده باشد؟

بله برای سه سال پیش بود. مقتول کشتی‌گیر بود. مادرش می‌گفت پسر پهلوانم را کشته‌اند. اصرار نکنید نمی‌بخشم و باید اعدام شود. برادر و مادر مقتول می‌گفتند فقط یک دلیل بیاورید که او مستحق مرگ بود. بیکار بود؟ به ناموس مردم چشم داشت؟ من پرونده را خواندم و بارها از خود قاتل هم پرسیدم اما نه از پرونده چیزی دستگیر شد و نه خود قاتل چیزی می‌گفت. شاید یادش رفته بود یا نمی‌خواست بگوید یا این‌که به او گفته بودند چیزی نگوید. همین یک مورد ناموفق را داشتیم. در مورد اخلاق و منش مقتول هم مادر و برادرش راست می‌گفتند. تحقیق کردیم و واقعا پسر خوبی بود.

#### ۴ آخرین پرونده قتل که رسیدگی کردید چه بود؟

یک سال است هیچ پرونده‌ای قبول نکرده‌ام.

#### ۴ پیش آمده از استان‌های همجوار لرستان از شما درخواست کمک کنند؟

پرونده‌ای داشتیم از نهاوند استان همدان که نصف و نیمه ماند و برایش حدود ۶۰ میلیون تومان جمع‌آوری شد. یکی از خیابان آمد و گفت ما می‌توانیم ادامه کار را پیگیری کنیم. چون رفت‌وآمد و پرداخت هزینه‌ها برای من دشوار بود.

#### ۴ برای رهایی از فشار و استرس پرونده‌ها چه می‌کنید؟

حدود دو ماه است از گوشی تلفن همراه فراری هستم. با هر تماس دوباره تنش‌هایی را که گذرانده‌ام در ذهنم تدا می‌شود.

#### ۴ نظر همسران در مورد کار شما چیست؟

اوایل او و خیلی‌های دیگر مخالف بودند و می‌گفتند چطور ممکن است یک زن زندگی و خانه‌اش را رها کند و بچسبد به زندان و دادگستری. در کل دید خوبی نداشتند اما همسر من همسر من از وقتی متوجه حرمت و احترام مردم به کارم شده و می‌بیند که مردم تشکر می‌کنند، او نیز از کارم استقبال کرده است.

#### ۴ برادران تان چطور؟

اوایل خیلی بدشان می‌آمد و می‌گفتند در زندان مدام اسم تو تکرار می‌شود اما الان برای کل خانواده و شهر عادی شده است. گاهی از خودم و سزوشتم خنده‌ام می‌گیرد که چه بودم و چه شدم. اصلا فکر نمی‌کردم وارد چنین مسیری شوم و از اقداماتی که انجام داده‌ام خوشحالم. هر جایی که آزاد می‌شود برایم لذت‌بخش است.

#### ۴ آنهایی که نجات‌شان دادید، با شما تماس هستند؟

هیچ‌کدام را دیگر ندیدم فقط یکی دو نفرشان عید و روز زن را تبریک گفتند.

۸۰۰ میلیون تومان دیه تعیین کردند که مقداری کسری دیه داشتیم. حدود ۳۵۰ میلیون با کمک مردم، همچنین کمک خانمی از چابهار و در کل از طریق گلریزان تأمین شد و پرونده برادرم ۲۹ فروردین سال ۱۴۰۰ به سازش رسید و پس از تحمل سه سال زندان؛ هفتم اردیبهشت سال ۱۴۰۰ از زندان آزاد شد.

#### ۴ با چه چالش‌هایی در مسیر فعالیت صلح‌یاری مواجه بودید؟

برخی می‌گفتند کسی که مرتکب قتل شده، لیاقت آزادی ندارد و باید اعدام شود. آن زمان هنوز این مسأله در لرستان جانفتاده بود که می‌توان فردی را از مرگ نجات داد. الان تازه بخشش بین مردم رواج یافته و بعضی دیه می‌گیرند و برخی هم نه. در آن زمان، اما در مورد من می‌گفتند؛ خانمی پیدا شده که تمامی اعدامی‌ها را آزاد می‌کند و با این‌کار، قاتلان به خیابان‌ها می‌آیند و مردم را می‌کشند، البته من اولین خانم در استان بودم که اقدام به این کار کردم.

#### ۴ چند نفر دیگر مانند شما در صلح‌یاری فعالیت می‌کنند و روی پرونده‌ها چه بررسی‌هایی انجام می‌شود؟

همه ما زیر مجموعه شورای حل اختلاف شهرستان خرم‌آباد استان لرستان هستیم و حدود ۲۰ نفر عضو آنجا هستیم. هرکدام جداگانه یک پرونده را با درخواست خود مطالعه کرده و در صورتی که توانایی کافی برای حل و فصل پرونده داشته باشند، اقدامات لازم از مرحله سازش تا گلریزان و آزادی فرد را انجام می‌دهند. این افراد مرتکب قتل عمد و محکوم به اعدام هستند. برخی از آنها را به تنهایی و با کمک خیرانی که بعدها به ما ملحق شدند و برخی دیگر را نیز با همکاری افرادی که جزو سفیران صلح هستند، آزاد کردیم.

#### ۴ به چه نوع پرونده‌های قتل اصلا ورود نمی‌کنید؟

پرونده‌هایی که در آن بحث قتل‌های ناموسی مطرح باشد، چون در استان لرستان زیاد است یا پرونده‌هایی که قاتل در آن از قبل نقشه قتل را کشیده باشد. اینها خط قرمز من هستند.

#### ۴ سخت‌ترین پرونده قتل که روی آن کار کردید، چه بود؟

مربوط به فردی بود که ۱۳ سال حبس کشید و مبلغ دیه او هم دو میلیارد تومان شد. علت قتل هم درگیری با سلاح گرم بود. این فرد نامزدی داشت که مقتول، دایی آن نامزد بود. حرف‌کشی بین آنها رخ داد. یک روز که دایی گوسفندانش را به چرا برده بود، آن فرد که جای دایی را می‌دانست، با سلاح گرم او را به قتل رساند و هیچ‌کس هم متوجه نشد. جسد را همانجا رها و بعد هم در مراسم عزایش شرکت کرد. در مراسم عزرا، پدر قاتل شروع به نفرین کرد و گفت هرکسی که این کار را کرده است، خدا فلانش کند که قاتل همانجا به پدرش گفت نفرین نکن کار من بوده است. پدر فرزندش را لو داد که بعد از آن قاتل فرار کرد اما بعد دستگیر شد و ۱۳ سال به زندان افتاد. بخش چالشی پرونده پسر مقتول بود که پس از رسیدن به سن بزرگسالی گفت من نه دیه می‌گیرم و نه آزاد می‌کنم. چالش زیادی داشتیم و کلی او را قسم دادیم اما کوتاه نیامد. در نهایت گفت من با انسانیت قدم در راه بخشش می‌گذارم. او خواهری داشت که فوت کرده بود و با اشاره به من گفت این خانم مسافت زیادی طی کرده و به اینجا می‌آید؛ او بارها با من تماس گرفته و درخواست بخشش کرده است.

اگر رضایت را اعلام می‌کنم فقط به خاطر این خانم و این موضوع است که احساس می‌کنم خواهرم این درخواست را از من می‌کند، وگرنه ما هیچ نیازی به پول نداریم. از گرسنگی بمیریم بهتر از این است که پول خون پدرمان را بخوریم. یک نکته‌ای بگویم در مورد اعدامی‌ها. پس از ارتکاب جنایت، زندگی برای‌شان متوقف می‌شود. گیج و مات و حیران در همان لحظات و ساعاتی می‌مانند که مرتکب جنایت شده‌اند. دنیای‌شان کوچک می‌شود و اصلا دیگر زندگی ندارند.

#### ۴ پرونده‌ای داشتید که در ذهن تان ماندگار شده باشد؟

پرونده‌ای بود که در آن کمترین مبلغ دیه و طبق درخواست خانواده مقتول به آنها پرداخت شد. ۱۱ سال در زندان ماند، زیرا هم بیکار بود و هم هیچ ثروت و مالی نداشت. می‌گفت در سال‌های اول زندان، ملاقاتی داشت اما به مرور دیگر کسی سراغش نرفت. از خودش قطع امید کرده بود. خانواده مقتول نمی‌خواستند او را اعدام کنند و می‌گفتند ۳۰۰ میلیون تومان دیه بدهند رضایت‌مان را اعلام می‌کنیم. خدا را شکر در ۴۰

#### ۴ چطور از خواهری که شب و روز نگران اعدام برادرش بود، تبدیل به صلح‌یاری شدید که طناب دار را از گردن اعدامی‌ها باز می‌کند؟

چون خودم خانواده یک اعدامی بودم، با تمام وجود تنش‌های این ماجرا را درک می‌کردم. می‌دانستم هیچ‌یک از اعضای خانواده آرامش ندارند. به هر حال، ما هم به رضایت نیاز داشتیم و بارها با خانواده مقتول دیدار کردیم. اعضای شورای حل اختلاف متوجه شده بودند که توانایی برقراری ارتباط با این خانواده‌ها را دارم و از پس آن بر می‌آیم. من در حالی به ایجاد سازش کمک می‌کردم که خودم غم برادر را داشتم و جز نفرت شورا هیچ‌یک از اطرافیان و دوستانم نمی‌دانستند که با این درد زندگی می‌کنم. پرونده برادرم دومین پرونده‌ای بود که به آن ورود کردم.

#### ۴ چرا برادر تان مرتکب قتل شد؟

سال ۱۳۹۷ این اتفاق افتاد. سجاد، کوچک‌ترین عضو خانواده است. او وقتی از سربازی برای مرخصی به خانه برگشت که مهران برادر دیگر هم در خانه بود. سجاد اصلا اهل درگیری نبود اما مهران دوستان ناخلفی داشت و می‌دانستیم روزی ممکن است همین دوستان برایش دردسر ایجاد کنند که همین اتفاق هم افتاد. مهران و دوستانش تلفنی قرار درگیری گذاشتند و آنها به در خانه ما آمدند. سجاد در حال استراحت بود که متوجه درگیری شد، ابتدا توجهی به موضوع نکرد. مهران از قبل اسلحه‌ای در باغچه خانه پنهان کرده بود و برای چنین وضعیتی آمادگی داشت. وقتی آنها با چاقو به مهران حمله کردند، او خودش را به باغچه رساند و کیسه سلاح را از خاک درآورد و به سمت بالکن پرتاب کرد. یکدفعه سجاد بیرون آمد و متوجه درگیری شد، مهران به او اشاره کرد که پلاستیک را بردار و سجاد با باز کردن پلاستیک سلاح را برداشت و آن را داخل اتاق برد تا مسلح کند. در این هنگام سه چهار نفر از آن پسرها وارد خانه شدند و یکی از آنها با چاقو به کتف سجاد ضربه زد تا اسلحه را زمین بیندازد. وقتی سجاد و آن چند نفر درگیر بودند، سجاد که پشتش به آنها بود سلاح را مسلح و تیری به سمت سقف شلیک کرد. پسرها فرار کردند اما سجاد دوباره متوجه درگیری آنها با مهران شد که با چاقو به جان هم افتاده بودند. سجاد دوباره اسلحه را مسلح کرد و به مقتول گفت یا مهران را ول کن یا می‌زنم. مهران هم گفت بزن. در حیاط خانه ما درست پشت سر مهران و آن پسر بود و در همین لحظه سجاد گلوله‌ای شلیک کرد. گلوله پس از اصابت به در کمانه کرد و به سر همان پسری خورد که با مهران درگیر بود و جابه‌جا کشته شد. سجاد شد قاتل و برای مهران هم معاونت در قتل ثبت شد.

#### ۴ از لحظه‌ای بگویند که حکم قصاص برادر تان آمد.

فشار بسیار شدیدی روی ما بود و مرگ خودم و خانواده‌ام را به چشم می‌دیدم. برای همین هم الان به خوبی درک می‌کنم که وقتی یک اعدامی به قرنطینه می‌رود چه به سر او و خانواده‌اش می‌آید. ما لحظه به لحظه با این درد زندگی می‌کردیم و جز اعضای شورا هیچ‌کس از درد ما خبر نداشت اما برای آزادی اعدامی‌های دیگر تلاش می‌کردم. سجاد به کنایه گفته بود چراغی که به خانه رواست به مسجد حرام است. هم سلولی‌اش گفته بود خوارت در حال آزاد کردن من است، چرا برای آزادی تو کاری انجام نمی‌دهد.

#### ۴ چه شد که به پرونده برادر تان ورود کردید؟

خود شورا گفت تو که برای دیگران تلاش می‌کنی، چرا برای برادر خودت پیشقدم نمی‌شوی. پس از دو سال که تلاش برای سازش آغاز شد، به من اعلام کردند هرزمان که جلسه داشتیم شما هم باید حضور داشته باشید. من هم رفتم و خانواده مقتول با دیدنم به من اعتراض کردند. آقای ولی عبدی، رئیس شعبه ۲۸ که پرونده برادرم زیر دستش بود گفت خانم کیانی همکار ما هستند و هرگونه بی‌احترامی به ایشان بی‌احترامی به معاونت کل است. به من گفتند فردا بیا شورا، من هم رفتم. گفتند قرار است مؤسسه‌ای به نام مؤسسه سفیران صلح و با حضور صلح‌یاران تشکیل شود که در آن از افراد توانمندی که قدرت ایجاد صلح و سازش دارند، استفاده شود و شما یکی از افراد مدنظر ما هستید. خودم می‌ترسیدم خرابکاری کنم و وضعیت برادرم بغرنج‌تر شود. به هر حال آن زمان تجربه الان را نداشتیم، اما حالا به جایی رسیده‌ام که می‌دانم چه راهی را برای کدام اعدامی بروم، به چه کسی رو بیندازم و چطور درخواستم را بیان کنم.

#### ۴ به قول معروف شدید بلدکار.

بله. من تا آن زمان نمی‌دانستم زندان کجاست و یکدفعه وارد گود شدم. خلاصه برای من کارت صادر و قرار شد پرونده برادرم و مسائل مربوط به سازش و گلریزان به نام من ثبت شود. یادم است برخی گفتند که او خواهر فلانی است و نباید این‌کار انجام شود. مادر دو بار سکنه کرد اما پدرم دوام آورد. خانواده مقتول آنها را به خانه راه نمی‌دادند و تنها یکی از برادرانم اجازه صحبت داشت که او هم خیلی تحت فشار روانی و استرس بود. به هر حال فرزندشان کشته شده بود و حق هم داشتند. هرچند او و دوستانش باعث درگیری شده بودند. خدا رحمتش کند. خانواده‌اش یک‌بار می‌گفتند ما دیه بدهیم، بار دیگر می‌گفتند؛ خانواده‌مان تا آخر عمر در این شهر نباشند و حق ورود به شهر را نداریم و از این دست درخواست‌ها. برای برادرم